

بررسی و نقد کتاب محمد صلی الله علیه و آله برپایه کهن ترین منابع تاریخی درباره ویژگی های شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله تا قرن پنجم بعثت

علی قنبری مزرعه نوی، محمد دشتی^۱، حسین عبدالمحمدی^۲

چکیده

مارتین لینگز از مستشرقانی است که پس از گرویدن به اسلام با انگیزه تبیین شخصیت و تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد پژوهش در این موضوع شده و کتاب محمد صلی الله علیه و آله برپایه کهن ترین منابع را نوشته است. وی در این کتاب ابعاد مختلف مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله را بررسی کرده است. برخی از دیدگاه های وی در این کتاب برخلاف حقایق تاریخی است. ریشه این اشتباهات ناشی از عدم رعایت اصول روش تاریخ نگاری علمی است. براین اساس، پژوهش حاضر با استفاده از داده های منابع کهن تاریخی و باهدف بررسی و نقد دیدگاه ها و روش تاریخ نگاری مارتین لینگز در مورد زندگی معنوی و شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روش تحلیلی- اسنادی انجام شد. نتایج حاصل از نقد کتاب محمد صلی الله علیه و آله، اثر مارتین لینگز بر دو محور اصلی متمرکز است: نقد از نظر روش شناسایی و بیان توصیفی حوادث (نقد توصیفی) مانند اسراء و معراج که لینگز جزئیات آن را از مسلمات گرفته است، و نقد از نظر تحلیل حوادث (نقد تحلیلی) مانند جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان اجبر در کاروان تجاری. بر این اساس نقد دیدگاه ها و روش تاریخ نگاری مارتین لینگز در قالب سه گونه از نقدهای سندی مانند نقل شبانی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه توسط ابوهریره، محتوایی مانند مخالفت مضمون گزارش شکافته شدن سینه پیامبر صلی الله علیه و آله با پاک متولد شدن ایشان، و تحلیلی مانند روحانی بودن معراج پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه شده است.

واژگان کلیدی: مارتین لینگز، ویژگی های شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روش تاریخ نگاری، نقد کتاب محمد صلی الله علیه و آله برپایه کهن ترین منابع.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۱۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۱۹
۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسؤل)
Email: dr. ghanbari54@gmail.com
۲. گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: dr. dashti40@yahoo.com
۳. گروه تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: hoseinmohammadi31@yahoo.com

یکی از مهمترین مسائل تاریخ که از صدر اسلام تاکنون مورد توجه پژوهشگران مسلمانان و غیرمسلمانان بوده شناخت تاریخ و سیره پیامبر ﷺ است. نتیجه این اهتمام تألیف صدها کتاب درباره پیامبر ﷺ است. کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع نوشته مارتین لینگز از جدیدترین آثاری است که مورد توجه مجامع علمی و فرهنگی جهان اسلام قرار گرفته و متفکران بسیاری مانند تیتوس بورکهارت، سید حسین نصر، حامد الگار و... در ترویج این اثر اهتمام ورزیده و این کتاب را حاصل ایمانی عاشقانه و اخلاصی تحسین برانگیز از سوی نویسنده خوش ذوق آن دانسته‌اند. (ر.ک.، لینگز، ۱۳۹۶، پشت جلد) این کتاب توسط سعید تهرانی نسب (۱۳۹۲) به فارسی نیز ترجمه و توسط انتشارات حکمت منتشر شده است. نویسنده این کتاب اگرچه به اسلام گرویده، از نظر تبارشناسی در سلک مستشرقان قرار دارد و در نگارش این کتاب از روش سنتی تاریخ‌نگاری اسلامی (روش توصیفی) توأم با روش نوین تاریخ‌نگاری (روش تحلیلی) استفاده کرده است. نگارنده برخلاف ادعایش که تاریخی مستند مورد نظر اوست گاه از روش رمانتیک نیز بهره برده است. براین اساس، کتاب وی بازگوکننده محتوای چند منبع کهن تاریخی و حدیثی است که در قالب ادبیاتی جذاب نوشته شده است.

از اشکالات روشی کتاب، چگونگی انتخاب داده‌های تاریخی و چینش آنهاست که لینگز هنگام توصیف موضوعات نیز از روال طبیعی خارج شده است. تجزیه، تحلیل و تعلیل حوادث تاریخی گام دوم در مسیر کشف واقعیت‌های تاریخی است که طی آن پژوهشگر تلاش می‌کند چهره کاملی از واقعیت‌های تاریخی را به مخاطب القا کند. این کتاب درباره تجزیه و تحلیل حوادث نیز اشکال دارد که نقد آن را از این بعد نیز ضروری می‌کند. کتاب مزبور با همه نقاط قوت و ادبیات جذاب و تأثیرگذارش، تصویر ناقصی از شخصیت و زندگی پیامبر اکرم ﷺ ارائه کرده است. از این رو، ارزیابی و نقد این اثر ضروری به نظر می‌رسد. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی و نقد دیدگاه‌ها و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز درباره زندگی معنوی و شخصی پیامبر ﷺ تا اسراء و معراج آن حضرت است. منظور از زندگی معنوی، امور مرتبط با عالم ملکوت است چه اینکه با جامعه نیز به صورتی مرتبط



باشد که معنوی-اجتماعی نامیده می‌شود و یا غیرمرتبط با جامعه باشد که زندگی معنوی فردی است. منظور از زندگی شخصی طبیعی، امور فردی و مادی است که فاقد رویکرد و اهداف خانوادگی و اجتماعی است و اگر ارتباطی فیزیکی با دیگران دارد برای تأمین نیازهای شخصی بوده و فاقد اهداف اجتماعی است. این قلمرو شامل تجارب مادی فردی، تجارب معنوی و ملکوتی فردی و اجتماعی پیامبر ﷺ تا انذار عشیره الاقریبین می‌شود. در مورد پیشینه بحث باید گفت که در مورد کتاب مارتین لینگز پیش از این پژوهش‌هایی مطرح بوده است که همگی متفاوت از پژوهش حاضر است. برخی از منابعی که این پرسش‌ها در آن بررسی شده عبارتند از:

مقاله محمد ﷺ برپایه متون کهن از پنج‌تنی (۱۳۹۱) که حاصل مصاحبه با مترجم کتاب است. در این مصاحبه، مترجم فقط به معرفی کتاب و مؤلف آن پرداخته و رویکرد انتقادی ندارد. مقاله بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز در کتاب محمد ﷺ برپایه کهن‌ترین منابع از عبدالحمیدی و رحیمی (۱۳۹۹) که به طور موردی ایمان ابوطالب را بررسی نموده و مقاله دیدگاه مارتین لینگز درباره نقش امیرالمؤمنین علی (ع) در مهمترین جنگ‌های عصر پیامبر اعظم ﷺ از عبدالحمیدی (۱۴۰۱) که فقط به جنگ‌های عصر پیامبر ﷺ پرداخته است. در این مقالات با استفاده از روش تحلیل تاریخی، دیدگاه لینگز درباره برخی موضوعات فرعی مطرح شده در کتابش نقد شده است.

نقد حمزه یوسف از دقیق‌ترین و مفصل‌ترین نقدهایی است که بر کتاب محمد ﷺ برپایه کهن‌ترین منابع نوشته شده و تهرانی نسب نیز بسیار از آن بهره برده و در پاورقی‌ها مکرر به آن ارجاع داده است (ر.ک.، لینگز، ۱۳۹۶)، ولی نگارنده مقاله حاضر با وجود تلاش فراوان به متن کتاب حمزه یوسف دست نیافت. با این وجود، از استنادات متعدد مترجم به مطالب انتقادی حمزه یوسف چنین برمی‌آید که نقدهای حمزه یوسف بیشتر ناظر به بعد محتوایی و تحلیلی کتاب لینگز است و بر نقد سندی اثر مزبور تمرکز ندارد. حمزه یوسف بدون دسته‌بندی مطالب لینگز در قالب عناوینی مانند زندگی شخصی و خانوادگی، سیره سیاسی و نظامی، سیره اجتماعی و فرهنگی رسول خدا ﷺ و به صورت پراکنده و همسو

۱. جوان مستعد آمریکایی (مارک هانسون) متولد واشنگتن که در سال ۱۹۷۷ میلادی مسلمان شد و سال‌ها، ابتدا در موریتانی و سپس در دیگر مکان‌ها به تحصیل علوم و اخلاق اسلامی پرداخت. (لینگز)



با روند تحولات زندگی پیامبر ﷺ مطالب لینگز را به طور مورد به مورد نقد کرده است. حمزه یوسف از اهل سنت است و کتاب لینگز را از نظر اهل سنت که نگاه تأییدی به منابع اهل سنت به ویژه کتب صحاح و مسانید اهل سنت دارد، نقد کرده است. در نتیجه نقدهای حمزه یوسف در همه موارد نمی تواند مورد تأیید نگارنده باشد همچنان که ممکن است موارد فراوان دیگری به ویژه درباره منابع و اسناد از منظر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مورد نقد باشد درحالی که از نگاه حمزه یوسف نقدی بر آن وارد نباشد.

پژوهش انتقادی حاضر با گونه شناسی فراگیر نقدهای وارد بر کتاب لینگز با عناوین نقد سندی، نقد محتوایی و نقد تحلیلی کتاب لینگز را بررسی نموده و با جست و جو، استقرا و دسته بندی مطالب انحرافی لینگز که از سراسر کتاب استخراج و با عناوین و ابعاد خاص ارائه شده است و با گردآوری ایرادات پراکنده در یک جا و در قالب عناوینی گویا، توجه خواننده را به کمیت قابل توجهی از مطالب انحرافی که هرکدام در جای خود به چشم نمی آید جلب کرده است. پژوهش حاضر از نظر مکتب اهل بیت که تمایزاتی با مکتب اهل سنت دارد اثر لینگز را نقد کرده و نوآوری آن در مقایسه با نقد حمزه یوسف درخور توجه و محرز است. به جز چهار اثر فوق، پژوهش دیگری در نقد کتاب لینگز انجام نشده و جای نقد جامع و علمی این اثر خالی است.

۲. آشنایی با مارتین لینگز و کتاب محمد ﷺ برپایه کهن ترین منابع

مارتین لینگز نویسنده، پژوهشگر، شاعر و فیلسوف انگلیسی است. او را پس از گرویدن به اسلام بانام ابوبکر سراج الدین هم می شناسند. لینگز در ۲۴ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی در استان لانکاشر^۱ انگلستان در خانواده ای پروتستان به دنیا آمد. تحصیلات و مدرک وی در رشته ادبیات انگلیسی و ادبیات عرب است. (۱۳۹۶) وی مدرکی تخصصی درباره تاریخ اسلام و سیره ندارد. کتاب محمد ﷺ برپایه کهن ترین منابع که مورد نظر پژوهش حاضر است تاکنون به زبان های فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، ترکی، آلمانی، سوئدی، مالی، عربی، فارسی، اردو و چند زبان دیگر ترجمه شده و در سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۹۰ در پاکستان و در مصر برنده

1. Martin Lings
2. Lancashire

ارزنده‌ترین جوایز شد (ر.ک.، لینگز، ۱۳۹۶). تاکنون نقد‌های مختلفی بر این اثر لینگز نوشته شده که مفصل‌ترین نقد از طرف حمزه یوسف بوده است. طیف وسیعی از ناقدان و ناظران در توصیف این کتاب از کلمات عالی، زبان فاخر، مهیج، جذاب، مبهوت‌کننده، باشکوه، روشنگر، با عظمت و... استفاده کرده‌اند.

۳. نقد دیدگاه‌ها و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز

مطالب مارتین لینگز در کتاب محمد ﷺ برای به کهن‌ترین بیانگر آن است که وی از شاخص‌ها و استانداردهای پژوهش تاریخی عدول کرده است به گونه‌ای که روامندی و اعتبار مطالب کتاب را در موارد عدیده با مشکل جدی مواجه می‌کند. مقاله حاضر مواردی از دیدگاه‌های مارتین لینگز درباره زندگی شخصی پیامبر اکرم ﷺ را که ناروا به نظر می‌رسد، بررسی و نقد نموده است. گفتنی است که برای شفافیت بحث، ذیل هر موضوع ابتدا دیدگاه لینگز، به طور کامل و به صورت نقل قول مستقیم همراه با مآخذ وی ارائه می‌شود.

۳-۱. جایگاه پیامبر ﷺ در کاروان تجاری حضرت خدیجه ﷺ

«حضرت خدیجه ﷺ از زمان مرگ شوهر دومش، مردان را به نیابت از خود برای تجارت اجیر می‌کرد. اکنون حضرت محمد ﷺ در سرتاسر مکه با لقب الامین یعنی، قابل اعتماد، امانتدار، صادق و درستکار معروف شده بود و این بیش از هر چیز به دلیل گزارش‌ها و تعریف افرادی بود که بارها مال التجاره خود را به او سپرده بودند. حضرت خدیجه ﷺ همچنین از منابع خانوادگی تعریف زیادی درباره او شنیده بود. روزی برای او پیغامی فرستاد که در آن از او درخواست کرده بود مال التجاره‌اش را برای او به شام ببرد. مزد او دو برابر بیشتر از مزدی بود که حضرت خدیجه ﷺ تاکنون به مردان قریش پرداخته بود.» (لینگز، ۱۳۹۶)

۳-۱-۱. نقد محتوایی جایگاه پیامبر ﷺ در کاروان تجاری حضرت خدیجه ﷺ در کتاب لینگز

در این گزارش مارتین لینگز پیامبر ﷺ را قبل از بعثت و قبل از ازدواج با حضرت خدیجه ﷺ اجیر (کارگر) حضرت خدیجه ﷺ دانسته است. در صورتی که برابر اسناد موجود، حضرت خدیجه ﷺ مدیر آگاه، دلسوز و کارآفرین بود. به همین دلیل قراردادهای ابتکاری و متنوعی با افراد می‌بست و با تسهیلات جالب و عادلانه آنها را به کار می‌گرفت. او برخی که روح ابتکار و استقلال داشتند را با اعطای سرمایه و تسهیلات با قراردادی شبیه مضاربه





همراه کاروان خود می‌فرستاد و برخی را به صورت اجیر، کارمند و کارگزار به کار می‌گرفت. (بکری، ۱۴۱۱ هـ.ق) با بررسی مجموع گزارش‌های تاریخی در مورد شیوه همکاری حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله سه نظریه مطرح می‌شود که لینگز به ضعیف‌ترین آنها تکیه کرده است:

اول) نظریه وکالت: این نظریه بیانگر آن است که شیوه همکاری براساس وکالت بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف حضرت خدیجه علیها السلام وکیل شد تا تجارت کند. بلاذری (۱۴۱۷ هـ.ق) (م، ۲۷۹ هـ.ق) در کتاب *انساب الاشراف* در بحث همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله با کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام خبری را نقل می‌کند که در بردارنده مطالب مهمی مانند بیان ویژگی‌های حضرت خدیجه علیها السلام، تجارت وسیع ایشان و پیشنهاد ابوطالب در مورد کار کردن پیامبر صلی الله علیه و آله در کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام است. در نهایت به این نکته تصریح می‌کند که صحبت در مورد همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام بر مبنای وکالت پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب حضرت خدیجه علیها السلام در برخی از امور تجاری بوده است. (بلاذری، ۱۳۹۶، ۹۷/۱)

دوم) نظریه مضاربه: براساس این نظریه، همکاری و مشارکت شغلی به شکل مضاربه بوده است. برخی منابع بدین نکته تصریح دارند. ابن اسحاق (م، ۱۵۱ هـ.ق) درباره نوع همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله با کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام پس از بیان ویژگی‌های ایشان قائل است که حضرت خدیجه علیها السلام برای انجام امور تجاری خود قراردادهای مضاربه‌ای با مردان می‌بست و آنها را به تجارت می‌فرستاد. (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ هـ.ق) ابن سعد نیز در گزارش دیگری که راوی آن نفیسه دختر منیه است، پس از معرفی شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام و بیان این نکته که ارزش کاروان تجاری او به اندازه ارزش کاروان همه قریش بود، تصریح می‌کند که حضرت خدیجه علیها السلام مردان را اجیر می‌کرد و اموالی برای مضاربه در اختیارشان قرار می‌داد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۲/۸).

سوم) نظریه اجیر: بر مبنای این نظریه، پیامبر صلی الله علیه و آله در کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام اجیر و استخدام شده بود. ابن سعد گزارشی را نقل کرده که در آن ابوطالب پیشنهاد همکاری با کاروان تجاری حضرت خدیجه علیها السلام را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان می‌گذارد و پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار این کار را به دست عموی خود می‌سپارد. در این گزارش تصریح شده است که ابوطالب نزد خدیجه علیها السلام رفت و گفت: «آیا میل داری حضرت محمد صلی الله علیه و آله را اجیر کنی». همچنین نقل شده

است که پیامبر ﷺ در مقابل کار کردن در کاروان تجاری حضرت خدیجه ﷺ چهار شتر دریافت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱/۱۴) که نشان می‌دهد همکاری به شکل مضاربه نبوده است. همان طوره در نظریه سوم ملاحظه شد مارتین لینگر مسئله اجیر شدن پیامبر ﷺ را با تکیه بر نقل ابن سعد نقل می‌کند در حالی که بلاذری همکاری پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه ﷺ را به شکل وکالتی دانسته است. همچنین ابن اسحاق در سیره اش و در گزارش دیگری، شیوه همکاری پیامبر ﷺ را به صورت مضاربه ای می‌داند. گزارش یعقوبی مؤید دو منبع مورد نظر است. یعقوبی به نقل از عمار یاسر معتقد است: «اینکه مردم می‌گویند خدیجه ﷺ رسول خدا ﷺ را اجیر کرده است، صحیح نیست. او هرگز اجیر کسی نبوده است» (یعقوبی، بی تا، ۲/۲۷۲). تفاوت منزلت اجتماعی وکیل و مضارب با موقعیت اجیر روشن است و لینگر موقعیت نازل تر را و آن هم بر اساس گزارش ابن سعد و نادیده گرفتن دیگر گزارش ها از جمله گزارش دیگر خود ابن سعد به پیامبر ﷺ نسبت داده است؛ یعنی از میان منابعی مانند سیره ابن اسحاق و کتاب انساب الاشراف بلاذری به پایین ترین منبع یعنی، کتاب طبقات ابن سعد استناد کرده است. حتی اگر نتوان گفت که ابن سعد گرایش ناصبی دارد، وی در نقل فضایل اهل بیت ﷺ نگاهی بسیار انقباضی دارد.

۲-۳. خودآگاهی یا ابهام در آغاز وحی

لینگر به نقل از پیامبر اکرم ﷺ در کتاب خود آورده است: «فرشته برای سومین بار مثل گذشته مرا در آغوش گرفت، رهایم کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت که آفرید، اما محمد می‌ترسید. این بدان معنا باشد که او شاعری جن زده یا دیوانه شده باشد، پس از غار گریخت. حضرت خدیجه ﷺ پس از دلداری و اطمینان دادن به وی برای نقل ماجرا نزد پسرعمویش ورقه که اکنون مردی پیر و نابینا شده بود، رفت. ورقه به محض شنیدن ماجرا گفت: قدوس! قدوس! قسم به آنکه جان ورقه در دست اوست، ناموس اکبر بر محمد نازل شده است، همان که بر موسی نازل شد. بی شک محمد، پیامبر این مردم است. به او بگو آسوده خاطر باشد». (لینگر، ۱۳۹۶)

۱-۲-۳. نقد سندی نقل لینگر از خودآگاهی یا ابهام در آغاز وحی

روایت رفتن حضرت خدیجه ﷺ نزد ورقه بن نوفل هم در منابع حدیثی مانند صحیح بخاری (۱۴۱ ه.ق، ۲/۱) و صحیح مسلم (نیشابوری، ۱۴۱۲ ه.ق، ۱/۹۸) و هم در منابع تاریخی مانند سیره





ابن اسحاق (۱۴۱۰ هـ) آمده است. نویسنده گزارش‌ها را با یکدیگر ترکیب کرده و قسمت عمده داستان را از صحیح بخاری گرفته و صحیح بخاری نیز روایت را با این سند یحیی بن بکیر از لیث از عقیل از ابن شهاب (زهري) از عروه بن زبیر از عایشه گزارش کرده است (بخاری، ۱۴۱ هـ.ق، ۳/۸).

اول رجال سند روایت بخاری

الف) شخصیت عروه بن زبیر از زبان خودش: عروه بن زبیر نقل می‌کند: «روزی نزد عبدالله بن عمر آمدم و با او درباره پیشوایانمان و سخنانشان گفت‌وگو کردیم. گفت وگویی ما به اینجا رسید که پیشوایان ما سخنی می‌گویند درحالی که ما می‌دانیم سخن حق چیز دیگری است، ما آنها را تأیید می‌کنیم. آنان به ستم قضاوت می‌کنند و ما ایشان را تقویت و کارشان را تحسین می‌کنیم. نظر تو در این باره چیست؟ عبدالله بن عمر پاسخ داد: برادرزاده! ما در زمان رسول خدا ﷺ این کار را نفاق می‌دانستیم، اما نمی‌دانم که شما چه می‌گویید». (بیهقی، بی تا، ۱۶۵/۸) بدین ترتیب عروه پیشوایان ستمگر را امام می‌دانست و پسر عمر کار او را نفاق توصیف می‌کرد.

ب) شخصیت زهري و ابن زبیر: عبدالرزاق از معمر روایت کرده است: «زهري دو حدیث از عروه از عایشه در طعن امام علی علیه السلام داشت. از سویی آن دورا درباره بنی هاشم متهم می‌دانست (ارک، تستری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۹۴/۷) و از سویی دیگر عده‌ای تردید دارند که زهري از عروه روایت شنیده باشد» (عسقلانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۹۸/۹). ابن ابی الحدید نیز زهري را یکی از مخالفان امام علی علیه السلام می‌داند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ۱۳/۴). پس از کشته شدن ولید بن یزید دفترهای زیادی را که بر چهارپایان حمل می‌شد از خزینه‌های ولید خارج می‌کردند و می‌گفتند: «این دانش زهري است» (ذهبی، بی تا، ۱۱۲/۸). خود زهري نیز در آغاز از نگارش دانش ناخشنود بود تا آنکه امیران و حکمرانان او را وادار به نوشتن کردند (ابن کثیر، بی تا، ۳۴۱/۹). روزی هشام بن عبدالملک از وی خواست به فرزندان او حدیث یاد بدهد. در این هنگام زهري چهارصد حدیث املا کرد و منشی او نوشت (عسقلانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴۴/۹). عمده استناد لینگز به نقل از روایت صحیح بخاری است که رجال سند روایت بخاری نیز مخدوش و بی اعتبار است.

۳-۲-۲. نقد محتوایی نقل لینگز از خود آگاهی یا ابهام در آغاز وحی

وحی مهمترین منبع عقیدتی و اثرگذارترین پشتوانه اعتقاد به حقایق و تعالیم دینی است و اهمیت ویژه‌ای در اعتماد و اطمینان مؤمنین به تعالیم پیامبر ﷺ دارد. چگونگی نزول

وحی و حالات پیامبر ﷺ در اعتقاد مردم به عصمت و صحت همه مواضع، رفتارها، گفته‌ها و کارهای پیامبران اهمیت بسزایی دارد. حال اگر شخص پیامبر نسبت به وحی تردید داشته باشد و نتواند بین فرشته و شیطان و وسوسه و حقیقت فرق گذارد درحالی که همه چیز را به عیان و شهود می‌بیند دیگران که آگاهی حسی از این مسائل ندارند برای بی‌اعتمادی و شک و تردید در آن سزاوارتر خواهند بود. (عاملی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۳۰۹/۲) بنابراین، بروز حالت شک و تردید برای شخص پیامبر ﷺ در ماهیت آنچه برای وی رخ داده است لطمه‌ای سنگین به نشر پیام الهی در میان مردم وارد می‌کند، درحالی که خداوند قادر مطلق می‌تواند نزول وحی را طوری رقم زند که چنین خسارتی متوجه دعوت نبوی نشود. بنابراین، اینکه در گزارش‌های تاریخی آمده است که پیامبر ﷺ نسبت به پدیده وحی دچار تردید شده و بسیار مضطرب بود با حکمت و قدرت خداوند متعال ناسازگار است. بنابراین، این گزارش‌ها از نظر محتوا مخدوش، مجعول و مردود است.

به نظر می‌رسد هدف از جعل این گزارش‌ها از سوی رقبای بنی‌هاشم، کاستن از شأن و شخصیت بی‌نظیر پیامبر ﷺ و ترسیم چهره‌ای عادی، بلکه مبتذل از ایشان نزد همگان بوده است. برای نیل به این هدف چه راهی بهتر از نشان دادن آن حضرت به صورت فردی که به ساده‌ترین مردم محتاج است تا او را توجیه و حقیقت را به وی نشان دهند و القای این مطلب که او امتیازی بر دیگران به‌ویژه یاران و اطرافیان خود ندارد، بلکه در سراسر زندگی و طی دوران رسالتش محتاج هم‌فکری و راهنمایی دیگرانی است که چه بسا از او خردمندتر هستند (عاملی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۳۱۲/۲).

۳-۳. شکافته شدن سینه پیامبر ﷺ (شق الصدر)

لینگز در کتاب خود بیان می‌کند: «[من و هم‌سر] گفتیم: پسر من تو را چه شده است؟ گفت: دو مرد سفیدپوش سوی من آمدند و مرا خوابانیدند و سینه مرا باز کردند و نمی‌دانم برای چه آن را گشادند». پیامبر ﷺ همچنین گفت: «شیطان هریک از فرزندان آدم را روزی که از مادرش نطفه او را برمی‌گیرد، لمس می‌کند الا مریم و پسرش را» (لینگز، ۱۳۹۶).

۳-۱. توضیح مقدماتی درباره شق الصدر

قصه شق الصدر فقط در کتاب‌های تاریخی و روایی اهل سنت به صورت‌های مختلف و با



مضمون‌های متضاد نقل شده و همین تنوع و تضاد محتوای گزارش‌ها برخی را برآن داشته تا ادعا کنند که این ماجرا بین چهار تا پنج مرتبه تکرار شده است. (حلی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۵۱۶/۱) ظاهر گزارش‌ها این است که این ماجرا فقط یک بار اتفاق افتاده است، ولی در منابع گوناگون به صورت‌های مختلف گزارش شده است که عبارتند از:

- در دوران کودکی و در میان قبیله بنی‌سعد؛ (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ ه.ق)

- در شهر مکه که از ابودر (۳۲ ه.ق) نقل شده است که پیامبر ﷺ به این نکته تصریح می‌کند که داستان شکافته شدن سینه آن حضرت، دوختن آن و قرار دادن مهر نبوت در بین دو کتف ایشان در شهر مکه رخ داده است؛ (ابن کثیر، بی‌تا، ۲/۲۷۶)

- هنگام بعثت: از عایشه نقل شده است که رسول خدا ﷺ یک ماه با حضرت خدیجه رضی الله عنها در غار حرا در اعتکاف بود که شنید او را سلام کردند، پس از آن میکابیل و جبرئیل را دید. میکابیل بین زمین و آسمان بود و جبرئیل هبوط کرد، نزد او آمده قلب او را شکافت، آن را بیرون آورد و چیزی که قرار بود از آن خارج کند را خارج کرد. سپس آن را با آب زمزم در طشتی شست و شو داد و در جای خودش قرار داد و آن را بست و مهر نبوت را به پشت او زد به طوری که برجستگی آن مهر را احساس کرد. (اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲۱۵/۱)

- در معراج: از ابودر نقل شده است که سقف خانه پیامبر ﷺ شکافته شد و جبرئیل سینه آن حضرت را شکافت، سپس با آب زمزم شست و شو داد و بالا رفت و با ظرفی که پر از حکمت و ایمان بود برگشت و آنها را در سینه پیامبر ﷺ خالی کرد، سپس دست آن حضرت را گرفته و به آسمان برد. (بخاری، ۱۴۱۰ ه.ق، ۸/۲۰۳)

۳-۳-۲. شکافتن سینه پیامبر ﷺ در ده سالگی و بیست سالگی

اول نقد سندی شکافتن سینه پیامبر ﷺ در ده سالگی و بیست سالگی نخستین کسی که قصه شکافته شدن سینه حضرت محمد ﷺ را نقل کرده است ابن اسحاق است. وی این قصه را به سه روایت مختلف نقل کرده است. در یک روایت، راوی این قصه، حلیمه سعدیه است و توسط جهم بن ابی جهم نقل شده (۱۴۱۰ ه.ق) که جهم شناخته شده نیست و مجهول است (ذهبی، ۱۳۸۲/۱، ۴۲۶).

دوم) نقد محتوایی شکافتن سینه پیامبر ﷺ در ده سالگی و بیست سالگی

گذشته از اینکه این ماجرا برای تطهیر درون پیامبر ﷺ انجام شده و در میان انبیای الهی بی سابقه است و علاوه بر اینکه تطهیر درون، قلب و روح پیامبر ﷺ یا هر کس دیگری در سنت الهی با اراده خداوند متعال صورت می گیرد و نیازی به این اقدامات فیزیکی نیست و علاوه بر اینکه این ماجرا در منابع شیعه نیامده، محتوای این روایات مخدوش است. اول اینکه، این گزارش ها به قدری متشتت است که اساس و اصالت آن به صورت یک حادثه تاریخی به شدت زیر سؤال می رود. برای مثال زمان وقوع شق صدر در این گزارش ها به شدت مختلف است. دوران کودکی (چهار سالگی و بین قبیله بنی سعد)، ده سالگی، بیست سالگی، چهل سالگی (زمان بعثت). خبر اول که شق صدر را در دوران کودکی نقل کرده با خبر سوم (زمان بعثت) نزدیک چهل سال و با خبر چهارم (در معراج) نزدیک پنجاه سال فاصله دارد. مکان وقوع شق صدر نیز بسیار نوسان دارد. برخی گزارش ها محل وقوع این حادثه را در میان قبیله بنی سعد، برخی در شهر مکه و غار حرا، برخی در مکه و در خانه خویش، برخی در مکه و در خانه ام هانی نزدیک شعب ابی طالب و برخی نیز در مکه و در میان حجر ذکر کرده اند. (حلی، ۱۴۲۷ ه. ق. ۵۱۶/۱) درباره موضع شکافته شدن نیز مواضع مختلفی از بدن آن حضرت در این گزارش ها ذکر شده است: از گودی زیر گلو و بین ترقوتین تا زیر شکم، از گودی زیر گلو و بین ترقوتین تا قسمت های نرم شکم، از گودی زیر گلو و بین ترقوتین تا قبل از موی زائد بالای آلت شق بطن، شق قلب: قلب او را خارج کرده و شکافتند (حلی، ۱۴۲۷ ه. ق. ۵۱۶/۱). در مورد ماده ای که از قلب حضرت خارج شده نیز گزارش ها بسیار مختلف است. مرتبه اول، خون بسته سیاه خارج شده است (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه. ق. ۹۰/۱). مرتبه دوم، کندن چیزی که پیامبر ﷺ از آن در اذیت بوده است (حلی، ۱۴۲۷ ه. ق. ۵۱۶/۱). برخی احتمال داده اند در مرتبه دوم، باقیمانده خون بسته سیاه را خارج کرده اند یا اینکه منظور عیب های پوستی است که پیامبر ﷺ را اذیت می کرده و آن حضرت را از آن عیب ها آسوده کرده اند. همچنین در اینکه مهر نبوت به کدام قسمت از بدن پیامبر ﷺ زده شد نیز اخبار متفاوت نقل شده است: بین دو کتف حضرت (حلی، ۱۴۲۷ ه. ق. ۵۱۷/۱)، در قلب و در پشت (حلی، ۱۴۲۷ ه. ق. ۱۴۳/۱).

مخالفت مضمون گزارش ها با عقل نیز ایراد دیگری است بر محتوای این گزارش ها که دلالت بر تحریف یا جعلی بودن این گزارش ها دارد. چرا خداوند متعال رسول خدا ﷺ را





با قلب پاک متولد نکرد تا سینه او شکافته نشود. گناه و بهره شیطان امری معنوی است و پاک شدن فکر و قلب انسان با شست و شو امکان ندارد، چنان که حکمت و ایمان نیز که در برخی از روایات آمده است امری معنوی بوده و با شکافتن در سینه قرار نمی گیرد. (نجمی، ۱۴۱۹ هـ.ق) همچنین اینکه در روایت انس بن مالک آمده است که او اثر آن شکاف و جای بخیه را در سینه پیامبر ﷺ دیده است (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۵/۲) باتوجه به اینکه این کار را فرشته انجام داده است معقول آن است که هیچ اثری از آن برجای نمانده باشد؛ زیرا کار فرشته اثر محسوس ندارد (ابوزهره، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۱۱۳/۱). همچنین این داستان با عصمت پیامبر ﷺ سازگاری ندارد درحالی که رسول خدا ﷺ دوازده روز از هرگونه عیب و نقص است (نجمی، ۱۴۱۹ هـ.ق).

قرائن حاکی از آن است که داستان مجعول شکافتن سینه پیامبر ﷺ برگرفته از القانات مسیحیت و همراه با نوعی تکریم عیسی علیه السلام نسبت به پیامبر ﷺ است؛ زیرا مسیحیان معتقدند که هیچ یک از فرزندان آدم، حتی پیامبران اولوالعزم به دنیا نمی آیند مگر اینکه شیطان هنگام ولادت او را لمس می کند و فقط حضرت عیسی علیه السلام از این امر مستثنی بوده است و شیطان نتوانست به او دسترسی پیدا کند. بنابراین، پیامبر ﷺ نیز در معرض خطا و اشتباه بوده است (ابوزهره، بی تا).

۳-۴. شبانی رسول خدا ﷺ در مکه

لینگز در کتاب خود درباره شبانی رسول خدا بیان کرده است: «اما ابوطالب فقیر بود و برادرزاده اش خود را مجبور می دید آنچه در توان دارد برای کسب روزی انجام دهد. او اغلب این کار را با بردن گوسفندان و بزها به چرا انجام می داد و این چنین بود که او روزهای متمادی را به تنهایی در تپه های بالای مکه یا در بلندی های دره های دورتر گذراند». (لینگز، ۱۳۹۶)

۳-۴-۱. توضیح مقدماتی درباره شبانی رسول خدا ﷺ در مکه

اگرچه مارتین لینگز داستان چوپانی پیامبر ﷺ را بدون ذکر منبع نقل کرده است، ولی این داستان در دو منبع یعنی، سیره ابن اسحاق با دو روایت (۱۴۱۰ هـ.ق) و طبقات ابن سعد با پنج روایت (۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۰۰/۱) ذکر شده است. ابن اسحاق درباره چوپانی پیامبر ﷺ نقل می کند: «چون میان ساربانان و چوپانان اختلافی شد و ساربانان بر چوپانان تکبر کردند، پیامبر ﷺ شغل

چوپانی را به انبیا نسبت داد و خویش را نیز شبان معرفی کرد که به هنگام رسالت، چوپان گوسفندان خاندان خود در اجیاد [از محله‌های قدیمی در مکه] بوده است» (۱۴۱۰ ه.ق). مضمون این گزارش را ابن سعد نیز نقل کرده استدر حالی که راوی گفته است: «به ما گفتند اگرچه خدا داناتر است» (۱۴۱۸ ه.ق، ۱۰۱/۱). این بیان گویای آن است که راوی در درستی این روایت تردید داشته است. همچنین ابن سعد روایتی از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ شغل چوپانی را به همه پیامبران نسبت داده و هیچ پیامبری را استثنا نکرده است و خودش نیز در مقابل قراریط^۱ برای اهل مکه چوپانی کرد (۱۴۱۸ ه.ق، ۱۰۱/۱). این روایت از ابوهریره در کتاب‌های مختلف اهل سنت نقل شده است (بخاری، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱۸۹/۶).

۳-۴-۲. نقد سندی شبانی رسول خدا ﷺ در مکه

این گزارش توسط ابوهریره نقل شده است که بخاری او را جاعل می‌داند (۱۴۱۰ ه.ق، ۱۹۰/۶) و خطیب بغدادی وی را مدلس معرفی می‌کند (۱۴۰۵ ه.ق). ابن قتیبه دینوری از ابن مسعود نقل می‌کند که سخن در مورد ابوهریره بود و ابن مسعود گفت: «عمر، عثمان، علی و عایشه او را تکذیب کرده‌اند» (بی‌تا). ذهبی در ترجمه ابوهریره می‌نویسد: «ابوهریره تدلیس می‌کرد» (۱۴۱۰ ه.ق، ۶۰۸/۲). صحابه و تابعین نیز در مورد روایاتی که ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل می‌کرد، مشکوک بودند. بنابراین، وقتی از او سؤال می‌شد: «که آیا تو خود این روایت را از رسول خدا شنیده‌ای» در پاسخ می‌گفت: «خیر این روایت را از کیسه خویش آورده‌ام» (۱۴۱۰ ه.ق، ۱۹۰/۶). محمد بن راشد از مکحول نقل می‌کند: «ابوهریره می‌گفت: چه بسیار کیسه‌هایی که نزد ابوهریره بوده است، اما هنوز آن را نگشوده است» (۱۴۱۰ ه.ق، ۵۹۷/۲). باتوجه به شناختی که از ابوهریره وجود دارد، نمی‌توان به استناد گفته او همه پیامبران را چوپان دانست. اگر مسئله چوپانی پیامبر ﷺ واقعیت داشته باشد از اموری است که می‌بایست مکرر در انظار عمومی اتفاق می‌افتاد و جمع کثیری آن را نقل می‌کردند، در حالی که چنین نیست (محمدی، ۱۳۸۷). ابوهریره خود قبل از بعثت چوپان بوده (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲۴۵/۴) و چوپانی نزد اهل مکه شغل مناسبی نبود. از این رو ابو جهل، ابن مسعود را باگفتن: «ای گوسفند چران» تحقیر می‌کرد (ابن هشام، بی‌تا، ۶۳۶/۱). بنابراین، انگیزه جعل این حدیث برای جلوگیری از خدشه‌دار شدن شخصیت

۱. قراریط جمع قیراط است. اصل آن «قیراط» به معنای نیم‌دانگ است. قیراط: یک قسمت از اجزای دینار است. در بیشتر شهرها قیراط را نصف یک دهم دینار و شامیان آن را یک بیست و چهارم دینار می‌دانند.



ابوهریره وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۷). با اینکه ابوهریره هنگام فتح خیبر (سال هفتم هجری) به مدینه آمد و مسلمان شد؛ یعنی سه یا چهار سال بیشتر با پیامبر ﷺ مصاحبت نداشت (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه.ق، ۴/۲۴۴). تعداد روایاتی که از پیامبر ﷺ نقل کرده است بسیار بیشتر از روایاتی است که حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر ﷺ گزارش کرده است درحالی که امام علی (علیه السلام) نیمی از عمر خود را در خدمت پیامبر ﷺ بوده است.

۳-۴-۳. نقد محتوایی شبانی رسول خدا ﷺ در مکه

اول اینکه، این گزارش ها با نقل یعقوبی که بیان می کند: «پیامبر ﷺ هرگز اجبر کسی نبوده است» (بی تا، ۲/۲۷۲) تعارض دارد. دوم اینکه، متن روایات مربوط به شبانی پیامبر ﷺ به طور غیرقابل جمعی با یکدیگر متفاوت است؛ در برخی از روایات شبانی را برای خانواده ذکر کرده است (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ ه.ق) درحالی که در برخی دیگر آمده که آن حضرت برای مردم مکه چوپانی کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱/۱۰۰). احتمال دارد موضوع شبانی رسول خدا ﷺ ساخته و پرداخته یهود یا برخی داستان سرایان باشد؛ زیرا حضرت موسی (علیه السلام) چوپان بوده و آنها بسیاری از اخبار موجود در کتاب های خود را که برای انبیاشان آمده است به پیامبر اعظم ﷺ نیز نسبت دادند تا از این راه، پیامبر ﷺ را هم شأن پیامبران خود سازند و نه برتر (محمدی، ۱۳۸۷). در انجیل متی آمده است که موسی (علیه السلام) فرمود: «فرستاده نشدم مگر برای گوسفندان گم شده خاندان بنی اسرائیل» (کتاب مقدس، ۱۳۷۳). آنچه بیشتر موجب تردید در این روایات می شود، این است که بعد از نقل داستان چوپانی آن حضرت گفته می شود که وی گوسفندان را به رفیق خود سپرد و برای تماشای جشن عروسی که در آن رقص و آواز بود به مکه رفت (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ ه.ق) که تنقیص حضرت است.

۳-۵. اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم ﷺ

لینگز در کتاب خود درباره اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم ﷺ بیان کرده است: «پیامبر، خود می گوید: وقتی در حجر خوابیده بودم جبرئیل به سراغم آمد و با نوک پایش بیدارم کرد و من راست نشستم، اما کسی را ندیدم و دوباره خوابیدم. جبرئیل برای بار دوم آمد و بعد برای بار سوم و این بار دستم را گرفت و من برخاستم و کنارش ایستادم و او مرا به دنبال خود تا در اصلی مسجدالحرام

برد. [در آنجا سوار بر براق شده] از یثرب و از خیبر گذشت تا به اورشلیم رسید، سپس محمد را نیز از این دنیا به آسمان‌ها برد. پیامبر از روی صخره‌ای که در مرکز معبد قرار داشت دوباره سوار بر براق شد که این بار بال‌هایش را در راه سفر به بالا حرکت می‌داد. هرچه پیامبر در این مراحل می‌دید همه با چشم روح بود. وقتی پیامبر ﷺ و فرشته اعظم بر صخره معبد اورشلیم فرود آمدند از همان راهی که آمده بودند به مکه برگشتند. وقتی به کعبه رسیدند هنوز شب بود. پیامبر ﷺ دوباره از آنجا به خانه دخترعمویش [ام‌هانی] رفت.». (لینگر، ۱۳۹۶)

۳-۵-۱. توضیح مقدماتی درباره اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم ﷺ

قرآن کریم به صراحت درباره حرکت شبانه پیامبر ﷺ (اسراء) از مسجدالحرام به مسجدالاقصی (بیت المقدس) سخن گفته است. در اخبار و روایات در مورد ادامه این سیر سفری از بیت المقدس به آسمان‌ها (معراج) برای پیامبر ﷺ ذکر شده است که ابهام‌ها و اختلاف نظرها درباره جزئیات آن فراوان بوده و حادثه را از برخی ابعاد دستخوش جعل و تحریف کرده است.

۳-۵-۲. نقد محتوایی تحلیلی اسراء، معراج و محل عروج پیامبر اکرم ﷺ

از عایشه نقل شده است: «جسم پیامبر ﷺ حاضر بود و روح او سیر کرد». (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ه.ق) برخی مورخان به نقل از معاویه و ارایه دلیل از حسن بصری، سیر شبانه رسول خدا ﷺ را رؤیای صادقه دانسته و می‌گویند: «خواب پیامبران همان وحی است». استدلالشان روایت پیامبر ﷺ است که فرمود: «چشمان من در خوابند، ولی قلبم بیدار است» (ابن هشام، بی تا، ۴۰۰/۸). در کتاب‌های حدیث و سیره‌های این سفر به شکل مختلف شرح و بیان شده است. در این میان، برخی گزارش‌ها از داستان سرایی و مطالب نامربوط خالی نیستند و تصدیق هرآنچه در آنها آمده است لازم نیست، مگر آنکه از راه قرآن و احادیث معتبر ثابت شده باشند. با این حال، مارتین لینگر چگونه جزئیات حوادث را از مسلمات گرفته و با انتخاب برخی از گزارش‌ها آنها را قطعی تلقی کرده و به صورت ادبیات داستانی به مخاطب القا کرده است. این گونه نوشتن خارج از چارچوب علمی است. نوشته‌ای روشمند و علمی است که از میان گزارش‌های فراوان موجود در منابع -در اطراف یک موضوع- اگر صحیح آن از سقیمش با ملاک‌های علمی قابل تشخیص باشد، روایت صحیح انتخاب می‌شود، اما اگر تشخیص گزارش صحیح

از سقیم آن امکان نداشته باشد، مورخ گزارش‌های مختلف را با ذکر منبع ارائه می‌دهد.

از نظر محتوایی، این سخن مارتین لینگز که می‌گوید: «هرچه پیامبر ﷺ در این مراحل می‌دید همه با چشم روح بود» برگرفته از سخن عایشه است. (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ هـ.ق) در حالی که گفتار ایشان مخالف با ظاهر آیه قرآن است؛ زیرا لفظ اسری و لفظ لنزیه ظهور بر این صراحت دارند که تمام این جریانات در بیداری بوده و پیامبر اکرم ﷺ با جسم و روح سیر فرموده است. همچنین کلمه بعده، حقیقت در جسم و روح است. از قواعد مسلم ادبی این است که هرچه ظاهر لفظ بر آن دلالت کند و دلیل دیگری که در ظهور قوی‌تر از آن بوده با آن معارضه نداشته باشد یا با حکم عقل ناسازگار نباشد این ظهور حجت است و باید آن را پذیرفت و تغییر در آن فقط به دلیل اینکه برای انسان غیرمأنوس است یا از توان انسان بیرون است، روا نیست. بنابراین، مارتین لینگز منبع حدیثی و اجتهادی - اجتهاد عایشه با فرض صحت صدور - را بر منبع قرآنی و قطعی الصدور و واضح الدلالة ترجیح داده است.

همچنین اگر قرار باشد سیر و عروج پیامبر ﷺ به وقوع این جریان در خواب تأویل شود دیگر معجزه نیست و شبیه این جریان برای دیگران هم می‌تواند در خواب اتفاق بیفتد.

همچنین آیه اول سوره اسرا در مقام منت نهادن است و ثنای بر خدای سبحان نیز هست که چنین پیشامد بی‌سابقه‌ای را پدید آورده و چنین قدرت‌نمایی عجیبی را انجام داده است. پرواضح است که مسئله قدرت‌نمایی با خواب دیدن سازگار نیست. خواب دیدن پیغمبر بی‌سابقه و قدرت‌نمایی نیست؛ زیرا همه می‌توانند خواب ببینند و چه بسا خواب‌هایی که انسان‌های عادی می‌بینند از خواب‌هایی که یک مؤمن متقی می‌بیند بسیار عجیب‌تر است و خواب دیدن در نظر عامه مردم دلیل بر قدرت یا سلطنت نیست و نهایت اثری که دارد این است که مردم با دیدن آن تفرألی بزنند و امیدوار به خیر شوند و یا با دیدن آن تطیری بزنند و احتمال پیشامد ناگواری را بدهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۳/۲۴)

نکته مورد توجه دیگر اینکه، اگر اسراء و معراج فقط رؤیا بود، نمی‌بایست ابوطالب و بنی‌هاشم در پی حضرت، شهر مکه را جستجو کنند. چنانکه در روایات به نقل از ام‌هانی و ابن عباس آمده است که عباس آن حضرت را صدا می‌زد بدان امید که از گوشه‌ای پاسخ دهد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۱۶۶). در مجموع، نقدی تحلیلی نیز بر مارتین لینگز وارد است که

ماجرا را به صورتی کم اهمیت تجزیه و تحلیل کرده است. نتیجه اینکه اصل اسراء و معراج دو حقیقت مورد اتفاقند، ولی باید بین این دو جریان تفکیک قائل شد. براساس نص صریح قرآن، حرکت شبانه پیامبر ﷺ از مسجد الحرام به مسجد الاقصی جسمانی و روحانی بوده است، ولی در عروج به آسمان‌ها از اخبار به دست نمی‌آید که جسمانی بوده باشد. مقصود از روحانی بودن این است که روح مقدس پیامبر اکرم ﷺ به ماورای این عالم مادی یعنی، آنجاکه ملائکه مکرمین منزل دارند و اعمال بندگان بدانجا منتهی و اقدار از آنجا صادر می‌شود، عروج کرده و آن آیات کبرای پروردگارش را مشاهده و حقایق اشیا و نتایج اعمال برایش مجسم شده، ارواح انبیای عظام را ملاقات و با آنان گفت‌وگو کرده، ملائکه کرام را دیده و با آنان صحبت کرده و آیاتی الهی دیده که جز با عبارات عرش، حجب و سرادقات تعبیر از آنها ممکن نبوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳۳/۱۳) این است معنای معراج روحانی.

اهل سنت قائل به اصالت وجود مادی بوده و در عالم به غیر از خدا هیچ موجود مجردی را قائل نیستند. از سوی دیگر، چون کتاب و سنت در ارتباط با عالم ملکوت و امور غیر محسوسه، اشیا و اوصافی را برمی‌شمارد که محسوس و مادی است مانند ملائکه کرام، عرش، کرسی، لوح، قلم، حجب و سرادقات، ناگزیر شده این امور را حمل کنند بر اجسام ماده‌ای که محسوس آدمی واقع نمی‌شوند و احکام ماده را ندارند. همچنین تمثیلاتی که در روایات در مورد مقام اتصال حین و معارج قرب آنها و بواطن صور معاصی از نتایج اعمال و امثال آن وارد شده بر نوعی از تشبیه و استعاره حمل کرده است. در نتیجه خود را به ورطه سفسطه بیندازند و حس را خطاکار دانسته قائل به روابطی نامأنوس در میان اعمال و نتایج آن شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳۳/۱۳).

۴. نتیجه‌گیری

یکی از کتاب‌هایی که مستشرقان درباره تاریخ پیامبر ﷺ نگاشته اند کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع نوشته لینگز (۱۹۸۴) است. این کتاب گزارشی از رخداد‌های تاریخ اسلام با محوریت زندگی پیامبر اکرم ﷺ است. با وجود ستایش‌های برخی ناقدان و ناظران، این کتاب روایی و اعتبار تاریخی لازم را ندارد؛ زیرا معیارها، بایسته‌ها و الزامات روش تاریخی



در آن رعایت نشده است. پژوهش حاضر، دیدگاه و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز درباره حوادث زندگی معنوی از فردی و اجتماعی و زندگی طبیعی شخصی پیامبر ﷺ تا زمان معراج حضرت را نقد کرده است و نقدهای زیر را بر دیدگاه‌ها و روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز وارد می‌داند:

- گزینش و ترجیح برخی گزارش‌های تاریخی به طور غیرمنطقی و بدون دلیل موجه که چهره پیامبر ﷺ را مخدوش می‌کند از میان چند گزارش هم‌تراز؛
- گزینش و ترجیح گزارش ضعیفی که شخصیت پیامبر ﷺ را تضعیف می‌کند با وجود گزارش قوی‌تر؛

- ارائه مطالب بدون سند که شخصیت پیامبر ﷺ را مخدوش می‌کند؛
- بی‌اعتنایی به نقد سندی و شناخت راویان اخبار و پیروی از مشی اخباری‌گری برخلاف منطق و روش تاریخ‌نگاری علمی؛

- مسلم گرفتن جزئیات حوادث، درحالی‌که برخی از گزارش‌های تاریخی به‌ویژه در مورد حوادثی مانند معراج از داستان‌سرایی و مطالب نامربوط خالی نیستند. تصدیق هرآنچه در این‌گونه گزارش‌ها آمده است بدون عرضه بر آموزه‌های قرآنی و حدیثی مسلم برخلاف اصول تاریخ‌نگاری روشمند و رواند است. با این حال، مارتین لینگز جزئیات این حوادث را از مسلمات گرفته و آنها را با ادبیات داستانی به مخاطب القا کرده است. نقدهای ذکرشده در مقاله حاضر در قالب نقدهای سندی، محتوایی و تحلیلی ارائه شده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۶). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱. ابن اسحاق، محمد (۱۴۱۰ ه.ق). *سیره ابن اسحاق*. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ ه.ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن قتیبه، دینوری (بی تا). *تأویف مختلف الحدیث*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی تا). *اللبدایه والنهایه*. بیروت: دارالفکر.
۵. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السیره النبویه*. بیروت: دارالمعرفه.
۶. ابوزهره، محمود (بی تا). *احوا، عنی السنه المحمده*. بی جا: نشر البطحا.
۷. ابوزهره، محمد (۱۴۲۵ ه.ق). *خاتم النبیین*. قاهره: دارالفکر العربی.
۸. اصفهانی، ابونعمیم (۱۴۱۲ ه.ق). *دلائل النبوه*. بیروت: دارالنفائس.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ه.ق). *صحیح بخاری*. بیروت: دارالفکر.

۱۰. بکری، احمد بن عبدالله (۱۴۱۱ ه.ق). *الانوار فی مولد النبی*، محقق: روحانی، احمد. قم: دارالشریف الرضی.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. محقق: زکار، سهیل. بیروت: دارالفکر.
۱۲. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی (بی تا). *السنن الکبری*. حیدرآباد دکن: بی تا.
۱۳. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی (۱۴۰۵ ه.ق). *دلایل النبوه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. تستری، محمدتقی (۱۴۱۰ ه.ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حلی، علی بن برهان (۱۴۲۷ ه.ق). *السیره الخلیفه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. خطیب بغدادی (۱۴۰۵ ه.ق). *الکفایه فی علم الروایه*. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. ذهبی، محمد بن احمد (بی تا). *تنکره الحفاظ*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ه.ق). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۳). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*. محقق: بجاوی، علی محمد. بیروت: دارالمعرفه.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ه.ق). *امیران فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ه.ق). *الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ*. قم: دارالحدیث.
۲۲. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۴ ه.ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۲۳. *کتاب مقدس*، عهد جدید (۱۳۷۳). مترجم: حسینی خاتون آبادی، میر محمد باقر اسماعیل. به کوشش: جعفریان، رسول. قم: مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. لینگز، مارتین (۱۳۹۶). محمد صلی الله علیه و آله بر پایه کهن ترین منابع. مترجم: تهرانی نسب، سعید. تهران: انتشارات حکمت.
۲۵. محمدی، رمضان (۱۳۸۷). *نقد و گزارش های زندگی پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. نجمی، محمد صادق (۱۴۱۹ ه.ق). *اضواء علی الصحیحین*. محقق: کمالی بحرانی، شیخ یحیی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ ه.ق). *صحیح مسلم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.

